

پاسخ به یک سؤال مذهبی: آیا فداکاری و از خودگذشتگی امکان پذیر است؟

یکی از خوانندگان گرامی سؤال می‌کند:

می‌گویند: تمام فعالیت‌های انسان، به منظور بدست آوردن یک رشته منافع مادی و روحی، و یا دفع ضرر از ناحیه جسم و روان، صورت می‌گیرد، حتی آن رشته از کارهای انسانی مانند کمک به بینوایان و تربیت فرزندان که جنبه‌ی عاطفی و نودوستی دارد، باز از این اصل مستثنی نیست، زیرا انسان از طریق کمک و ابراز محبت و علاقه به آنان، بر روان مضطرب خود آرامش بخشیده، و خویشان را از شکنجه وجدان که نتیجه مشاهده این مناظر رقت‌بار است، رها می‌سازد.

با توجه به این اصل که محرک انسان در تمام فعالیت‌ها و کارها، همان موضوع منفعت‌طلبی و سود-جوئی جسمی و روانی او است، چگونه می‌شود که برخی از کارها یک نوع ایثار و فداکاری و جانبازی و از خودگذشتگی شمرده شود؟

مهر و عاطفه مادر، عالی‌ترین مظاهر جانبازی و فداکاری است در حالی که مادر از ابراز هر نوع مهر و علاقه به فرزند خویش، لذت می‌برد و خودداری از کمک و تربیت کودک، او را شکنجه داده و ناراحت می‌سازد- مع الوصف- چگونه می‌توان مهر مادر را عشق پاک، دور از هر نوع آرایش شمرد، و عمل او را یک نوع جانبازی و فداکاری صد درصد نامید؟

پاسخ:

این پرسش را می‌توان از دو راه پاسخ داد:

۱- مقصود از «ایثار» و «فداکاری» این است که انسان کاری را بدون «چشم‌داشت» و انتظار عوض، از فرد، با جامعه، انجام دهد، در مقابل، کاری جنبه معامله و معاوضه دارد، که شخص به منظور کسب منافع مادی، زیر بار عمل می‌رود.

فرض کنید کسی از مشاهده مناظر رقت بار بینوایان و یتیمان، سخت رنج می‌برد، و یا از کمک به این گروه، خوشحال و شادمان می‌گردد، هرگاه همین فرد، بدون تظاهر، قسمتی از زندگی خود را که از آن بی‌نیاز نیز نباشد، در اختیار این گروه بگذارد، در این موقع این عمل را «ایثار» و از خود گذشتگی می‌نامند، درست است که این کار، او را از ناراحتی وجدان، آزاد می‌سازد، و به زندگی او نشاط و شادی می‌بخشد اما چون او در این کار محرک مادی و سود دنیوی نداشت و حس مقابله و معاوضه او را بر این کار وادار نساخته است، از این نظر یک چنین کار از نظر عقل و شرع شایسته‌ترین عمل و فداکاری شمرده می‌شود.

و به عبارت دیگر: در قضاوت و داوری، باید انگیزه‌ها را در نظر گرفت، کارهای عاطفی و انسانی که گاهی از آن به ایثار و از خودگذشتگی و فداکاری و جانبازی تعبیر می‌آورند، آن رشته فعالیت‌هایی است که در آن حساب و کتاب مادی مطرح نباشد و شخص هنگام عمل، هیچ نوع سود مادی را در نظر نگیرد و انگیزه‌های کار در درون او نهفته و در اعماق قلب او لانه گرفته باشد و لذا بدون تشویق و تقدیر، بدون تظاهر و ریا، بدون انتظار نفع و سود از فردی و یا جامعه‌ای، آن را انجام می‌دهد.

ولی هرگاه در انجام عمل، محاسبات مادی نادیده گرفته نشود و محرک وی برای عمل، انتظار عوض مادی از فرد و یا اجتماع باشد، در این صورت باید این عمل را یک نوع معامله و معاوضه نامید و شخص را یک فرد معامله‌گر.

۲- پاسخ دیگر این سؤال این است که: عشق به چیزی و یا به کسی گاهی به جایی می‌رسد که انسان غیر آن چیز و یا آن کس را فراموش می‌کند، و خویشتن را به دست فراموشی می‌سپارد، و کسی که خویشتن را فراموش کند، منافع خویش را نیز فراموش خواهد کرد، در این جا است که غیر از محبوب یا مقصد، چیزی را نمی‌بیند و جز هدف مقدسش چیزی را نمی‌شناسد، و جز به منافع محبوب خود، به چیزی نمی‌اندیشد، و قانون تجارت و مبادله را که در حال عادی صورت می‌گیرد، و انسان در برابر از دست دادن چیزی چیز دیگری را به دست می‌آورد، به کلی رها میکند و مرحله فداکاری و ایثار و از خودگذشتگی در راه هدف به جایی می‌رسد، که حتی موضوع خدمت به محبوب و هدف که عالی‌ترین لذت روحی شمرده می‌شود، و به جسم و جان او آرامش می‌بخشد، نیز به دست

فراموشی سپرده می‌شود. زیرا اساساً در این حالت خود را نمی‌بیند و نمی‌شناسد تا چه رسد به لذات مادی و معنوی خود، و این همان چیز است که گاهی از آن به «مرحله فنا» تعبیر می‌شود.

بسیاری از پیشوایان بزرگ ما، در برابر ذات خداوند، چنین حال را داشتند و همین موضوع سبب می‌شد که او را برای خاطر ذات پاکش بپرستند و به بقیه در صفحه ۶۲

جای ندهد و یا مثلاً مهر همسرش را که در ذمه او است نقداً بپردازد و اگر مبلغی بعنوان قرض از همسرش گرفته فوراً پس بدهد.»

۳- حضور دو شاهد عادل:

اسلام علاوه بر اینکه به مجریان صیغه و شهود، هنگام طلاق دادن توصیه کرده است که مزار طلاق وجدائی را برای آنان توضیح داده و حتی الامکان کوشش کنند آنها را از این عمل ناپسند منصرف سازند- طلاق را جز در حضور دو نفر شاهد عادل صحیح نمی‌داند زیرا بدیهی است ملکه تقوی و عدالت که در شهود معتبر شده است اقتضا می‌کند که آنان نیز تمام هم و کوشش خود را بکار برند تا طرفین از طلاق دست بردارند و آنها را به صلح و صفا و آشتی دعوت کنند.

جالب توجه اینکه اسلام حضور شهود را در صحت ازدواج شرط ندانسته ولی در طلاق آنرا شرط صحت قرار داده است و این خود به تنهایی کافی است که نظر اسلام را در عدم رضا به وقوع طلاق ثابت نماید.

۴- پاکی زن:

اسلام یکی از شرایط صحت طلاق را اولاً این می‌داند که زن هنگام طلاق از عادت ماهانه پاک باشد و ثانیاً از هنگام طهارت همسرش تا وقت اجرای صیغه طلاق، شوهرش با او هم‌بستر نشده باشد.

علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم (ع) نقل می‌کند که روزی کسی همسر خود را در اثناء عادت ماهانه، طلاق داد این خبر بگوش پیامبر اسلام رسید بلافاصله فرمود این طلاق باطل بوده اثری بر آن مترتب نیست.

پر واضح است که تحقق این شرط مستلزم گذشت زمانی است که ممکن است در عرض این مدت ابرهای تیره اختلاف بین زن و مرد برطرف گردد.

بقیه از صفحه ۴۴

خاطر ذاتش که عین کمال و جمال است عشق بورزند، و او را برای خودش بخواهند و در راه او برای خودش، جانبازی و فداکاری کنند.

حدیث معروفی که از امام امیر مؤمنان علی(ع) در مورد عبادت نقل شده است، اشاره به همین حقیقت است؛ آنجا که می‌فرماید: «ما عبدتك خوفا من نارک و لا طمعا فی جنتک بل وجدتك اهلا للعباده»

بار الها! من ترا بخاطر ترس از آتش، و یا بطمع بهشت نمی‌پرستم، بلکه انگیزه من، برای پرستش تو، این است که ترا شایسته عبادت یافتم (و کمال نامحدود تو مرا بر آن داشت که بی‌اختیار در برابر تو خضوع کنم و پیشانی بر آستانت بسایم)

نمونه آن، نیایش‌ها و راز و نیازها و مناجات‌های خود علی است، زیرا او در آن حال چنان غرق جمال حق، و کمال بی‌مثال خدا می‌شد، که به بیرون کردن پیکان تیر از پای خویش، توجهی پیدا نمی‌کرد، چنین کسی در حالت انجام عمل و پرستش خداوند؛ نمی‌تواند به سود و ضرر خویش بیندیشد زیرا هرچه می‌بیند خدا می‌بیند و هرچه میکند به خاطر او انجام می‌دهد؛ نه به خاطر خویشتن.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی